

مثل های زرتشتی (۳)

ناهید استقامت

čuv e la čār-e mārdom ma kā.

چو و لا چارِ ماردمِ مَکا.
چوب لای چرخِ مردمِ نگدار [و برای دیگران ضرر و دردسر درست نکن].

hāy-hāy vāy-vāy ji dāra.

های-های وای-وای جی دُره.
مستی و سبکسری، دردسر و ناراحتی هم دارد.

hār ki čra ruš e kra, xā-š še pa e niga.

هار کی چرو روشِ اِگره، خاش شه پا نیگه.
هر کس چراغی می افروزد، خودش پای آن می نشیند [و نخست خود او، از روشنایی آن بهره مند می شود؛ مثلاً کسی که وظیفهٔ تعلیم و تربیت دیگران را بر عهده دارد، بیش از همه خودش بهرهٔ آن را می برد].

jā e kare, jā e šne; genom e kare, genom e šne.

جا اِ کاره، جا اِ شنه؛ گنوم اِ کاره، گنوم اِ شنه.

[اگر] جو می کاری، جو برداشت میکنی؛ و اگر کندم می کاری، گندم برداشت می کنی [بنابراین اگر نیکی کنی، نیکی می بینی و اگر بدی کنی، بدی نصیب می شود]. مضمون این مثل، مانند ضرب‌المثل فارسی «چاه کن، همیشه ته چاه است»، در کتاب پهلوی اندرزنامه موبد آذرباد مهرسپندان نیز آمده است: «هر کس برای رقیبان چاه کند، خود در [آن] افتد».

miz az mast e keša.

میز از مَوستِ کِشه.
مو را از ماست می کشد [و فردی دقیق و تیزبین است؛ البته دربارهٔ افراد وسواسی نیز به کار می رود]

loqma e dāvr-e sar e gisna.

لقمه اِ داوِرِ سرِ گِسته.
لقمه را دور سر [خود] می چرخاند [و از راه مستقیم به سوی هدف نمی رود، بلکه دور می زند و زحمت خود را بیشتر می کند].

doz še kādun e košta.

دُز شه کادونِ گُشته.
دزد به کاهدان زده [و دست خالی برگشته است. اشاره به فرد نادان یا ناشی است که دست به کاری زده و از روی نادانی یا بدشانسی موفقیتی به دست نیاورده است].

vi čaš o ri na vo bo.

وی چَش رُی نه وُبو.
بی چشم و رو [و ناسپاس و قدرشناس] نباید بود.